هوالعلیم

عصمت ائمه و انبیاء علیهم السلام و ادله آن (8)

اطاعت مطلق از امام علیه السلام

برگرفته از کتاب «امام شناسی، جلد۱»
حضرت علامه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین حسینی طهرانی
قدّس سرّه

بسم الله الرّحمن الرّحيم
و صلّى الله على محمّد و آله الطاهرين
و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين
و لا حول و لا قوّه الا بالله العلى العظيم

قال الله الحكيم فى كتابه الكريم:

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾[1]

در این آیه مبارکه خداوند خطاب به مؤمنین نموده و به طور اطلاق اطاعت خدا و رسول خدا و أُولی‌الامر را بر آنها واجب شمرده است، و چون أُولواالامر یعنی صاحبان امر و دارندگان این منصب اطاعتشان بدون هیچ شرط و قیدی در ردیف اطاعت رسول خدا لازم شمرده شده است باید دید که آنها چه کسانند؟ برای توضیح این منظور و به دست آوردن این مقصود باید آیه مبارکه را تفسیر نمود.

تفسیر آیه أُولی‌الامر

در این آیه اطاعت خداوند و اطاعت رسول خدا و اطاعت أُولواالامر واجب شده است. منظور از اطاعت آنها چیست و در کدام مورد و مصداق باید از آنها اطاعت نمود؟

آیا اطاعت خدا عین اطاعت رسول خدا نیست؟ آیا به وسیله دیگری غیر از راه رسول خدا خداوند بر ما امر و نهیی دارد و باید بدانها گوش فرا داشت؟ مسلّم است که اطاعت خدا همان اطاعت از رسول خدا است و راه معرّفی احکام و قوانین خدا، همان شخص رسول الله است؛ بنابر این چرا دو اطاعت لازم شمرده شده یکی اطاعت خدا و دیگر اطاعت رسول خدا؟

منظور از اطاعت از رسول خدا و بیان مصادیق آن

در اطاعت خدا منظور پیروی از احکامی است که به عنوان وحی بر قلب آن حضرت نازل شده و مورد حکم و خطاب تمام مؤمنین هستند. قرآن کریم کلام خدا و وحی حضرت احدیت است برای جمیع مردم. بنابر این اطاعت از خدا یعنی اطاعت از کلام خدا که همان قرآن کریم است. و امّا اطاعت از رسول خدا به دو قسمت تقسیم می‌شود:

اوّل: اطاعت در آنچه که خداوند برای تشریع احکام و تفصیل آنها از غیر کتاب به آن حضرت وحی نموده است. چون معلوم است که احکامی را که کتاب خدا بیان می‌کند همانا اصول احکام و موضوعات شرعیه است مثلًا درباره نماز و روزه و حجّ و جهاد و زکات و نکاح و قوانین معاملات و سایر عبادات و احکام، کلام خدا از اجمال تجاوز نمی‌کند و امّا کیفیت نماز و روزه و حج و سایر موضوعات را باید از رسول الله آموخت، همان طور که فرمود: صَلُّوا كَما رَأَيتُمُونى اصَلِّى، نماز را خدا واجب کرده ولی ببینید چگونه من نماز می‌خوانم، از نقطه نظر شرائط و مقدمات و افعال و اقوالی که در نماز لازم است طبق نماز من شما هم نماز بخوانید. خصوصیات این موضوعات به‌طور تمام و کمال در قرآن کریم بیان نشده و فقط اصول عبادات و معاملات و احکام بیان شده است. تفصیلات آنها را باید از رسول الله آموخت.

---

[1] سوره النّساء: ٤ ـ آیه ٥٩.

نفس رسول خدا مانند یک ذرّه بین بسیار قوی آن مجملاتی را که خدا در کتاب وحی نموده است بزرگ و روشن و واضح نموده، شرائط و اجزاء هر عبادت را با کیفیت مخصوص آشکار می‌نماید. آیات قرآن به صورت اجمال بر پیغمبر نازل شده و در نفس آن حضرت منعکس گردیده لیکن آن نفس قدسیه حدود و ثغور و تأویل و تفسیر و شأن نزول و سایر خصوصیات کتاب خدا را روشن و آشکارا نموده، به طور تفصیل به خارج منعکس می‌کند،

﴿وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾[1] «ما کتاب را به صورت وحی بر تو فرستادیم برای آن که آنچه را به سوی مردم فرستاده شده و احکامی را که برای آنان نازل شده است برای آنان روشن و واضح کنی،احکام را تفصیل دهی، مراد از آیات را بیان کنی.»

و به عبارت دیگر می‌توان گفت که بیان خصوصیات مسائل و احکام نیز وحیی است که توسّط جبرائیل به غیر عنوان قرآن و کتاب خدا بر آن حضرت نازل شده است و معلوم است که بیان رسول خدا در این خصوصیات و تفصیلات جنبه تشریع را دارد.[2]

دوم: اطاعت رسول خدا در آراء شخصیه و اوامر نفسیه راجع به اجتماع مردم مسلمان از آن اوامری که وظیفه والی و حاکم برای برقراری نظم و اجتماع امّت است و در آنها عنوان تشریع حکم نیست مانند حکومت و بیان وظائف شخصیه مسلمین و نصب وُلاة و حکام به ولایات و فرستادن جیوش برای جهاد و نصب قضاة و ائمّه جماعت برای رسیدگی به امور اجتماعی و رفع مرافعات و امور دینی مؤمنین.

قالَ اللهُ تَعالی: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللهُ﴾.[3] «ما قرآن را بر تو فرستادیم برای آنکه در بین مردم به آنچه خدا به تو نشان داده حکم دهی.»

و البتّه این حکم در امور شخصیه طبق قوانین قضاء می‌باشد. و نیز در تصمیمات رسول خدا در مهمّات از امور مانند تجهیز جیوش و نصب امرأی لشکر و ارسال آنها برای جهاد به نقاط دور دست و معاهده با اقوام خارج از اسلام طبق مصالحی که خود آن حضرت تشخیص می‌داده‌اند، تمام مسلمین باید بدون قید و شرط مطیع و منقاد آن حضرت باشند گرچه خداوند در مهمّات امور آن حضرت را امر به مشورت با مؤمنین نموده است ﴿وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾[4]، لکن با جمله متّصل فرموده: ﴿فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ﴾.[5] پیغمبر با مسلمین در عزائم امور مشورت می‌نماید ولی در نتیجه، طبق اراده و تصمیمی که خود آن حضرت می‌گیرد باید رفتار کند و تمام مسلمین باید اطاعت بنمایند.

از آنچه ذکر شد به دست آمد که با وجود آن که اطاعت رسول خدا در حقیقت اطاعت خدا است

---

[1] سوره نحل: ١٦ ـ آیه ٤٤.

[2] شاهد بر این معنی روایتی است که در «شواهد التنزیل» ج ١ ص ١٤٩ با سلسله سند متصّل خود از مجاهد روایت کرده است که: عن مجاهد فی قوله تعالی: ﴿یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا﴾ یعنی الذین صدقوا بالتوحید، ﴿أَطِیعُوا اللهَ﴾ یعنی فی فرائضه ﴿وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ﴾ یعنی فی سنته ﴿وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکمْ﴾ قال نزلت فی امیرالمؤمنین حین خلفه رسول الله بالمدینة.

[3] سوره النّساء: ٤ ـ آیه ١٠٥.

[4] سوره آل عمران: ٣ ـ آیه ١٥٩.

[5] همان

چون خدا اطاعت رسول الله را لازم شمرده است کما قال: ﴿وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللهِ﴾[1] در عین حال اطاعت از خدا یک معنائی دارد و اطاعت از رسول خدا معنای دیگری. بر مردم لازم است از خدا اطاعت کنند راجع به دستورات قرآن مجید، و از رسول خدا راجع به آنچه که در خصوصیات احکام آن حضرت بیان می‌کند و عنوان تشریع دارد و راجع به مصالح مسلمین در آراء شخصیه و فرامین آن حضرت آنچه را که جنبه تشریع ندارد، و شاید همین جهت سرّ آن باشد که خداوند با دو لفظ ﴿أَطِيعُوا﴾ مؤمنین را امر به پیروی کرده است و اطاعت خدا را از اطاعت رسول خدا جدا شمرده است نه از جهت آن که بعضی از مفسّرین گفته‌اند که این تکرار به جهت تأکید است، چون در اینجا اگر تکرار نمی‌شد بهتر تأکید را می‌رسانید از نقطة نظر اقتران اطاعت خدا و رسول خدا که افادة وحدت اطاعت را در دو مقام می‌نمود.

حدود اختیارات أُولوا‌الامر

امّا أُولوا‌الامر مسلّماً منصب تشریع را ندارند[2] و مانند رسول خدا مفصّل و مشرّع احکام اجمالیه قرآن نیستند بلکه میان مسلمین مبین احکام و مبلّغ آیات، طبق تشریع رسول خدا خواهند بود؛ و نیز در امور مسلمین دارای رأی و نظر بوده و در قضاء و مرافعات و سایر جهات اجتماع که احتیاج به رأی رئیس برای تنظیم امور و دفع مشکلات و خطرات وارده و جلب منافع عامّه دارد مردم باید از آنها پیروی کنند و اطاعت آنها از این جنبه در ردیف اطاعت رسول خدا از این جنبه می‌باشد و لذا این دو اطاعت را با یک لفظ ﴿أَطِيعُوا﴾ بیان فرموده ﴿وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. و بنابراین فقط اطاعت آنها در این ناحیه می‌باشد به خلاف اطاعت از رسول خدا که هم در این ناحیه و هم در ناحیه تشریع احکام جزئیه و مفصّلات مسائل است، دلیل بر این مدّعا آن که بلافاصله قرآن می‌گوید:

﴿فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.در منازعات و مشاجراتی که بین مسلمین اتّفاق می‌افتد آنها باید به کتاب خدا و سنّت رسول خدا رجوع کنند و از آن اصول، مشاجره را فیصله دهند. و اگر أُولوا‌الامر منصب تشریع را داشتند می‌بایست عند المرافعه مؤمنین را به حکم مشرّع آنان ارجاع داد در حالی که به أُولی‌الامر ارجاع داده نشده است.

برای توضیح این معنی می‌گوئیم: افرادی که مورد خطاب این آیه هستند مؤمنین‌اند چون در صدر آیه می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و مسلّما نزاع آنها با غیر أُولی‌الامر است؛ چه بعد از فرض وجوب اطاعت أُولی‌الامر دیگر نزاع با خود آنها معنی ندارد و ارجاع به خدا و رسول خدا برای رفع نزاع معنی ندارد[3] و نیز این نزاع در اموری که راجع به رأی و اوامر شخصیه باشد نیست بلکه راجع به

---

[1] .سوره النّساء: ٤ ـ آیه ٦٤.

[2] در تفسیر «المیزان» ج ٤ ص ٤٣٧ روایتی را نقل می‌کند که شاهد بر این مدعا است، می‌فرماید: و فی تفسیر العیاشی عن عبدالله بن عجلان عن ابی جعفر علیه السّلام فی قوله: ﴿أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ قال: هی فی علی و فی الأئمّة جعلهم الله مواضع الانبیاء غیر انهم لا یحلون شیئاً و لا یحرمونه.

[3] در «المیزان» ج ٤ ص ٤٣٧ گوید: و فی الکافی باسناده عن برید بن معاویة قال: تلا ابو جعفر علیه السّلام: ﴿أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أولی الامر منکم﴾ فان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوه الی الله و الی الرسول و الی أولی الامر منکم. قال: کیف یامر بطاعتهم و یرخص فی منازعتهم؟ انما قال ذلک للمارقین الذین قیل لهم: ﴿أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾

حکم خدا در قضیه مورد نزاع است به دلیل آنکه در آیات بعد مذمّت می‌کند افرادی را که به حکم طاغوت رضا داده و آن را مرجع خود گرفته‌اند و حکم خدا و رسول او را ضایع و مهمل گذاشته‌اند؛ بلکه مراد نزاع مسلمانان است بعضی با بعض دیگر در امور شخصیه، و در این مسائل برای رفع اختلاف باید مراجعه به کتاب اللهِ و سنّت رسول اللهِ بنمایند، و کتاب خدا و سنّت دو حجّت قاطع هستند برای رفع اختلاف و فصل منازعه برای کسانی که به کتاب و سنت علم دارند و قول أُولواالامر نیز در فهم کتاب و سنت حجّت است؛ چون آیه شریفه اطاعت آنها را بدون قید و شرط لازم شمرده است، و اگر آنها کتاب و سنّت را تفسیر و بیان کنند چون در این کار عنوان تشریع وجود ندارد باید از آنها پیروی نمود، و بنابر این انّا[1] کشف می‌کنیم که قول و گفتار آنان مطابق با واقع و خالی از خطا و لغزش است.

دوازدهمین دلیل عصمت امام علیه السلام

و محصّل کلام آنکه أُولواالامر افرادی هستند که به استثنای موارد تشریع، به طور مطلق و بدون قید و شرط از جمیع نواحی باید از آنها اطاعت کرد و اطاعت آنها در ردیف اطاعت رسول خدا است و همان طور که امر و نهی رسول خدا خلاف امر و نهی خدا نیست و گرنه موجب تناقض بین امر خدا و امر رسول خدا و بین نهی خدا و نهی رسول خدا می‌شد، و این معنی تمام نمی‌شود مگر به التزام عصمت رسول خدا، همین طور أُولواالامر امرشان و نهیشان خلاف امر و نهی خدا و رسول خدا نیست و گرنه موجب تناقض و امر به ضدّین یا نهی از متناقضَین می‌شود؛ و این معنی نیز تمام نمی‌شود مگر به التزام عصمت أُولواالامر، و در نتیجه لازمه اطاعت مطلقه بدون قید و شرط، عصمت آنها است؛ و از طرفی چون می‌دانیم هیچ یک از مذاهب مسلمین عصمت را درباره پیشوایان و رهبران خود ادعا نکرده‌اند به جز طائفه شیعه در حقّ ائمّه دوازده گانه خود، بنابر این معنی و مفهوم آیه طبعاً منطبق بر ائمّه معصومین سلام اللهِ و صلواته علیهم اجمعین خواهد شد.

این از نقطه نظر دلالت آیه کریمه، و شاهد بر این مطلب از روایات از حدّ و احصاء بیرون است، از جمله تفسیر مورد آیه تطهیر بر آنان.

تفسیر أُولی‌الامر در روایات

در «تفسیر برهان» و «غایة المرام» از محمّد بن یعقوب کلینی با اسناد متّصل خود از ابو بصیر روایت می‌کنند: قالَ سَأَلْتُ ابا عَبْدِ اللهِ علیه السّلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾،

فَقالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ ابيطالبِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهم السّلام، فَقُلْتُ لَهُ: انَّ النّاسَ يَقُولُونَ: فَمالَهُ لَمْ يسَمِّ عَلِياً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فِي كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ: فَقُولُوا لَهُمْ: انَّ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم نَزَلَتْ عَلَيهِ الصَّلاةُ لَمْ يسَمِّ اللهُ لَهُمْ ثَلاثاً وَ لا أَرْبَعاً حَتّى كانَ رَسُولَ اللهِ هُوَ الَّذى فَسَّرَ ذلِكَ لَهُمْ، وَ نَزَلَتْ عَلَيهِ الزَّكاةُ وَ لَمْ يسَمِّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ ارْبَعينَ دِرْهَماً حَتّى كانَ رَسُولُ اللهِ هُوَ الَّذى فَسَّرَ ذلِكَ لَهُمْ، وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يقُلْ لَهُمْ: طُوفُوا اسْبُوعاً حَتّى كانَ رَسُولُ اللهِ هُوَ الَّذى فَسَّرَ ذلِكَ لَهُمْ، وَ نَزَلَتْ: ﴿أَطِيعُوا اللهَ وَ

و فی تفسیر العیاشی عن برید بن معاویة عن ابیجعفر علیه السّلام (و هو روایة الکافی السابقة) و فی الحدیث: قال للناس ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا﴾ فجمع المؤمنین الی یوم القیامة ﴿أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ﴾ ایانا عنی خاصة «فان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوا الی اللهِ و الی الرسول و الی أولی الامر منکم» هکذا نزلت، و کیف یامر بطاعة أُولی‌الامر و یرخص لهم فی منازعتهم؟ انما قیل ذلک للمارقین الذین قیل لهم: ﴿أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ﴾

[1] «انّاً»، در اصطلاح یعنی پی بردن از اثر و معلول به مؤثر و علّت.

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ وَ نَزَلَتْ فی عَلِیَّ و الْحَسَنِ و الْحُسَینِ، فَقالِ رَسُولُ اللهِ فی عَلیٍّ علیه السّلام: الا مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ.

وَ قالَ: أُوصیکُمْ بِکِتابِ اللهِ وَ اهْلِ بَیتِی فَانّی سَأَلْتُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ انْ لا یفَرَّقَ بَینَهُما حَتّی یورِدَهُما عَلَیَّ الْحَوْضَ فَاعْطانی ذلِکَ.

وَ قالَ صلّی اللهَ علیه و آله و سلّم: لا تُعَلِّمُوهُمْ فَهُمْ اعْلَمُ مِنْکُمْ.

وَ قالَ: انَّهُمْ لَنْ یخْرِجُوکُمْ مِنْ باب هُدًی وَ لَنْ یدْخِلُوکُمْ فی باب ضَلالَةٍ.

فَلَوْ سَکَتَ رَسُولُ اللهِ صلّی اللهَ علیه و آله و سلّم فَلَمْ یبَینْ مَنْ أَهْلُ بَیتِهِ لَادَّعاها آلُ فُلانٍ وَ آلُ فُلانٍ وَ لکِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ انْزَلَ فی کِتابِهِ تَصْدیقاً لِنَبِیهِ: ﴿إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً﴾ فَکانَ عَلیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَینُ وَ فاطِمَةُ علیهم السّلام فَادْخَلَهُم رَسُولُ اللهِ تَحْتَ الْکِساءِ فی بَیتِ امِّ سَلَمَةَ فَقالَ: اللّهُمَّ انَّ لِکُلِّ نَبِیٍّ أَهْلًا وَ ثَقَلًا وَ هؤُلاءِ أَهْلی وَ ثَقَلی، فَقالَتْ امُّ سَلَمَةَ: أَ لَسْتُ مِنْ اهْلِکَ؟ فَقالَ لَها: انّکِ الی خَیرٍ وَ لکِنْ هؤُلاءِ أَهْلی وَ ثَقَلی[1]

«ابو بصیر می‌گوید از حضرت صادق علیه السّلام راجع به تفسیر آیه أُولی‌الامر سؤال کردم فرمود: **این آیه درباره علی بن أبی‌طالب و حسن و حسین علیهم السّلام نازل شده است.** گفتم: مردم می‌گویند به چه علّت نامی از علی و اهل بیت او در کتاب خدا برده نشده است؟ حضرت فرمود: **به آنها بگوئید:**

آیه نماز بر رسول خدا نازل شد و خداوند نامی از سه رکعت و چهار رکعت نبرده است تا آنکه رسول خدا این آیه را برای مردم تفسیر نمود و رکعات نماز را مشخص کرد؛ و آیه زکات نازل شد و نامی در کتاب خدا برده نشده است که از چهل درهم باید یک درهم زکات داد تا آنکه رسول خدا این آیه را تفسیر فرموده و نصاب زکات را معین کرد؛ و آیه حج نازل شد و خداوند در آن نفرموده هفت شوط باید دور کعبه طواف کرد تا آنکه رسول خدا آیه حجّ را تفسیر نموده و طواف را هفت شوط قرار داد؛ و آیه ﴿أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ﴾ نازل شد و این آیه درباره علی و حسن و حسین است و پیامبر برای تعیین و تشخیص أُولی‌الامر فرمود: ای مردم آگاه باشید، هر کس من ولیّ او هستم علی ولیّ اوست.

و فرمود:

ای مردم من شما را به کتاب خدا و اهل بیت خودم توصیه و سفارش می‌کنم و من از خداوند عزّ و جلّ درخواست نموده‌ام که بین آن دو جدائی نیفکند تا زمانی که هر دو را با هم بر من در کنار حوض کوثر وارد کند، و خداوند دعای مرا مستجاب نموده و این مسئلت مرا برآورده است؛

و فرمود:

شما به اهل بیت من یاد ندهید و آنها را تعلیم ننمائید زیرا آنها از شما داناترند؛ و فرمود: اهل بیت من هیچگاه شما را از در هدایت بیرون نمی‌کنند و در در ضلالت و گمراهی داخل نمی‌نمایند. و اگر رسول خدا سکوت اختیار می‌کرد و اهل بیت خود را در علی و حسن و حسین مبین و معین نمی‌نمود هر آینه آل فلان و آل فلان ادعا می‌کردند که مراد از اهل بیت مائیم ولیکن خداوند عزّوجلّ در کتاب خود به جهت تصدیق پیامبرش و تأیید گفتار رسولش آیه‌ای فرستاد: ﴿إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ

---

[1] تفسیر «برهان» ج ۱ ص ۲۳۵ و «غایة المرام» ص ۲۶۵ و ص ۲۶۶ حدیث سوم از باب ۵۹ و نیز علامه طباطبائی در جلد چهارم از تفسیر «المیزان» ص ۴۳۸ این حدیث را از تفسیر «عیاشی» نقل کرده‌اند و در «شواهد التنزیل» ج ۱ ص ۱۴۹ تا قول رسول خدا: فاعطانی ذلک روایت کرده است.

عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[1] **و در نزد رسول خدا علی و حسن و حسین و فاطمه بودند، پیامبر گرامی در بیت امّ سلمه آنان را در زیر کساء برد و به پیشگاه حضرت ربوبی عرضه داشت: بار پروردگارا برای هر پیغمبری اهل بیتی است و اثاث البیت و متاعی است و اینان اهل من و متاع من هستند، امّ سلمه گفت: ای رسول خدا آیا من از اهل تو نیستم؟ رسول خدا به او فرمود: تحقیقاً راه تو به سوی خیر و عافیت است ولیکن اهل من و متاع من منحصر در این جماعت است»؛** تا آخر حدیث که برخی دیگر از خصائص و فضائل اهل بیت را بیان می‌کند.

[1] سوره احزاب: ۳۳ ـ آیه ۳۳.